۶ مهر، ۶ مهرگان؛ ۱۰ سال پیش، ۱۰ سال بعد

مهندس آرمان نوروزی

مهر، ماه تقسیم‌ها و مهرگان، جشن پیوند آسمان و زمین، دو روز پیاپی در تقویم ایران ایستاده‌اند. ۶ مهر امسال با ۶ مهرگان سال گذشته برابر است و درست ۱۰ سال پیش، در ۶ مهر ۱۴۰۱، نخستین نسخه‌ی «منبر» با ۱۲ صفحه و تیراژ ۲۰۰۰ نسخه منتشر شد. امروز همان منبر با ۴۰ صفحه و تیراژ ۱۲۰۰۰ نسخه در ۶ مهر ۱۴۰۲ چاپ می‌شود. این یادداشت نه گزارش جشن است و نه مقاله‌ی تاریخی؛ یادداشتی است درباره‌ی ۱۰ سال حرفه‌ای که در این صفحه‌ها چاپ شده و ۱۰ سال پیش که هنوز کسی نمی‌دانست این صفحه‌ها قرار است چه شوند.

۶ مهر ۱۴۰۱: چرا منبر متولد شد

مهر ۱۴۰۱ را به یاد می‌آورم نه به خاطر جشن، به خاطر سکوت. دفتر روزنامه‌ی «صبح نو» در خیابان ۱۷ شهریور، پلاک ۴۲، طبقه‌ی سوم، ساعت ۹ صبح، ۱۴ نفر پشت میزها نشسته بودند و هیچ کس نمی‌دانست فردا چه کسی سردبیر می‌ماند. سردبیر قبلی، آقای منصور کاوه‌نیا، ۲۷ سال در آن دفتر کار کرده بود و یک هفته پیش از انتشار، به دلیل اختلاف با صاحب امتیاز، استعفا داده بود. صاحب امتیاز، خانم فرشته‌ی دادگر، تصمیم گرفت نشریه را تعطیل کند و ساختمان را به یک شرکت تبلیغاتی بفروشد. قرارداد فروش روز ۶ مهر امضا می‌شد. ۱۴ نفر، از حروف‌چین تا راننده، بیکار می‌شدند. ۳ نفر از ما تصمیم گرفتیم شماره‌ی آخر را خودمان چاپ کنیم، بدون اجازه، با کاغذ باقی‌مانده و چاپخانه‌ی قرارداد. شماره‌ی آخر ۱۶ صفحه شد و تیراژ ۱۸۰۰ نسخه. فروش آن روز ۹۲۰ نسخه بود. فکر می‌کردیم این آخرین صفحه‌ی ما است. اما یک هفته بعد، ۳۱۰ نامه رسید که نوشته بود چرا دیگر چاپ نمی‌کنید. همان نامه‌ها بود که «منبر» را ساخت، نه ما.

(مقدم/آرشیو ۱۴۰۱)

نخستین شماره‌ی «منبر» ۱۲ صفحه داشت و ۱۲۰۰ نسخه تیراژ. صفحه‌ی اول با تیتر «صبح بدون سردبیر، ۱۴ نفر منتظر تصمیم» منتشر شد. هزینه‌ی چاپ ۴۲ میلیون تومان بود و ۳ ماه حقوق معوق پرداخت شد. ۱۲ نفر از ۱۴ نفر ماندند. ۲ نفر دیگر به روزنامه‌های دیگر رفتند و ۲ نفر دیگر به کار آزاد روی آوردند. هیچ کدام از ما فکر نمی‌کردیم ۱۰ سال بعد هنوز سر کار باشیم. فکر می‌کردیم یک سال دیگر باید دنبال کار برویم. آن سال، ۶ مهر ۱۴۰۲، ۴۰ صفحه چاپ شد و تیراژ ۱۲۰۰۰ نسخه رسید. فروش آن روز ۹۸۰ نسخه بود. یعنی در یک سال، تیراژ ۶ برابر شد و فروش ۱۰ برابر. این عدد را نه برای افتخار، بلکه برای یادآوری می‌نویسم: وقتی رسانه‌ای از بین می‌رود و خواننده‌ها نامه می‌نویسند، یعنی هنوز کسی به آن اعتماد دارد. ما فقط آن اعتماد را جابه‌جا کردیم.

۱۰ سال پیش: ۱۲ صفحه، ۱۲۰۰ نسخه، ۴۲ میلیون تومان

۱۰ سال پیش، ۶ مهر ۱۴۰۱، ما ۱۲ صفحه چاپ کردیم. امروز ۴۰ صفحه چاپ می‌کنیم. آن روز ۱۲۰۰ نسخه تیراژ داشتیم. امروز ۱۲۰۰۰ نسخه. آن روز ۴۲ میلیون تومان هزینه داشت. امروز هزینه‌ی چاپ ۳۱۰ میلیون است. آن روز ۹۲۰ نسخه فروش داشتیم. امروز ۸۶۰۰ نسخه. اعداد کاهش یافته‌اند. اما تعداد خوانندگان ۱۰ برابر شده است. این تفاوت را نه با تبلیغات، بلکه با اعتماد توضیح می‌دهم. آن روز ۳۱۰ نامه رسید. امروز ۴۲۰ نامه رسیده است. اعتماد، وقتی از بین می‌رود، با هیچ آگهی جبران نمی‌شود. ما آن اعتماد را در ۱۲ صفحه‌ی کاغذی ساختیم و هنوز در ۴۰ صفحه‌ی چاپی نگه داشته‌ایم.

(مقدم/آرشیو ۱۴۰۲)

۶ مهر ۱۴۰۲، ۴۰ صفحه چاپ شد. ۱۶ صفحه درباره‌ی آب و کشاورزی در دشت نیلاب، ۸ صفحه گزارش از بازار مسگران، ۶ صفحه مصاحبه با یک معلم بازنشسته، ۴ صفحه نقد فیلم، ۶ صفحه آگهی و ۴ صفحه فهرست. تیراژ ۱۲۰۰۰ نسخه. فروش ۸۶۰۰ نسخه. ۳۲۰۰ نسخه برگشت خورد. برگشت یعنی فروش نرفته. ۳۲۰۰ نسخه یعنی ۳۲۰۰ خواننده که پول داده‌اند اما نخوانده‌اند. ما این را می‌سنجیم و گزارش می‌دهیم. این عدد را دوست ندارم، اما دروغ نمی‌گوید. ۴۲ درصد برگشت، یعنی هر ۱۰۰ نسخه، ۴۲ نسخه. این عدد را هر شماره می‌نویسیم. اگر روزی کمتر شد، جشن می‌گیریم. اگر بیشتر شد، دوباره حساب می‌کنیم.

۱۰ سال بعد: ۴۰ صفحه، ۱۲۰۰۰ نسخه، ۳۱۰ میلیون تومان

۱۰ سال بعد، ۶ مهر ۱۴۰۲، ما ۴۰ صفحه چاپ می‌کنیم. ۱۶ صفحه درباره‌ی آب و کشاورزی در دشت نیلاب، ۸ صفحه گزارش از بازار مسگران، ۶ صفحه مصاحبه با یک معلم بازنشسته، ۴ صفحه نقد فیلم، ۶ صفحه آگهی و ۴ صفحه فهرست. تیراژ ۱۲۰۰۰ نسخه. فروش ۸۶۰۰ نسخه. ۳۲۰۰ نسخه برگشت خورد. برگشت یعنی فروش نرفته. ۳۲۰۰ نسخه یعنی ۳۲۰۰ خواننده که پول داده‌اند اما نخوانده‌اند. ما این را می‌سنجیم و گزارش می‌دهیم. این عدد را دوست ندارم، اما دروغ نمی‌گوید. ۴۲ درصد برگشت، یعنی هر ۱۰۰ نسخه، ۴۲ نسخه. این عدد را هر شماره می‌نویسیم. اگر روزی کمتر شد، جشن می‌گیریم. اگر بیشتر شد، دوباره حساب می‌کنیم.

(مقدم/آرشیو ۱۴۰۲)

نخستین شماره‌ی «منبر» ۱۲ صفحه داشت و ۱۲۰۰ نسخه تیراژ. صفحه‌ی اول با تیتر «صبح بدون سردبیر، ۱۴ نفر منتظر تصمیم» منتشر شد. هزینه‌ی چاپ ۴۲ میلیون تومان بود و ۳ ماه حقوق معوق پرداخت شد. ۱۲ نفر از ۱۴ نفر ماندند. ۲ نفر دیگر به روزنامه‌های دیگر رفتند و ۲ نفر دیگر به کار آزاد روی آوردند. هیچ کدام از ما فکر نمی‌کردیم ۱۰ سال بعد هنوز سر کار باشیم. فکر می‌کردیم یک سال دیگر باید دنبال کار برویم. آن سال، ۶ مهر ۱۴۰۲، ۴۰ صفحه چاپ شد و تیراژ ۱۲۰۰۰ نسخه رسید. فروش آن روز ۹۸۰ نسخه بود. یعنی در یک سال، تیراژ ۶ برابر شد و فروش ۱۰ برابر. آن سال، ۶ مهر ۱۴۰۲، ۴۰ صفحه چاپ شد و تیراژ ۱۲۰۰۰ نسخه رسید. فروش آن روز ۹۸۰ نسخه بود. یعنی در یک سال، تیراژ ۶ برابر شد و فروش ۱۰ برابر. این عدد را نه برای افتخار، بلکه برای یادآوری می‌نویسم: وقتی رسانه‌ای از بین می‌رود و خواننده‌ها نامه می‌نویسند، یعنی هنوز کسی به آن اعتماد دارد. ما فقط آن اعتماد را جابه‌جا کرد